



شماره ۷

برنامه هفتم

فهرست مطالب

- ۱- مناجات
- ۲- لوح
- ۳- تاریخ حیات حضرت اعلیٰ انتشار و اشتها امر
- ۴- شرح حال خروف حی (ملا حسن بجنستانی)
- ۵- بشارات
- ۶- یاد نیا آشنا شویم
- ۷- اختراعاتی که دنیا را بهم نزد یک کرد
- ۸- متفرقه
- ۹- مناجات

هُوَالَا بَهِي

ای آتش افروخته، مَحَبَّتُ اللَّهِ دست عجز و نیاز بد رگه حضرت
بی نیاز بلند کن و باین منوال تَضَرُّع و اِبْتِهَال نماکه :

پروردگارا، موری ضعیفم و پشه ای نحیف، بال و پیری شکسته دارم و
پایی از دوری بادیه حَسْرَت خسته، چشم گریانم بین و جگر
سوزانم نظر فرما. آه و فغانم جمیع طیور را بفریاد آورده و آه -
پر حَسْرَتِ قلبم چون شعله سوزان بجان جهان آتش زده از افق
ابهائت فیض انوار کن و از ملکوتِ اَعْلَیَّتِ بذلِ اَسْرارِ نما. ای
نیسانِ عنایت بارش و ریزش ارزان کن. وای شمس حقیقت تابش
و دُرُخْشِش فراوان نما شاید این قلوبِ افسردۀ تازه وزند و گردند
و این نفوسِ مرده حیاتِ بی اندازه یابند.

هُوَالَا بَهِي

ای بنده، حق خاموش مباش ساکت منشین با بیان شیرین و
تبیان شکرین و لب نمکین در نشرِ میثاقِ مبین و تبلیغِ امرِ عظیم
سعی بلیغ و جهدِ جهید نما. قسم پروری و خوی بها، ایامیکه در
غیر نشرِ نجاتِ الله بگذرد ليله، یلداست و ظلمتِ دَهما و نفسیکه
در غیر تبلیغِ امرِ الله برآید، انقطاعِ نفسِ طیبه عالمِ بالا پس ای بیار
موافق، بیاهمه دامن بکمر زنیم و به عبودیتِ آستانِ مقدس شب را
روز کنیم و روز را یومِ فیروز. تا حرارتِ آتشِ جهان افروز بنمائیم و نعره
یا بها، الابهی در قطبِ آفاق برآریم. همیشه اخبارِ شما باید برسد.

تاریخ حیات حضرت اعلی

در روز یازدهم ماه ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ هجری که نه روز از نوروز گذشته بود بنا بر فرمان حاجی میرزا آقاسی در قریه کلین برای حضرت باب چادر زدند حضرت باب مدت دو هفته در آن محل بسر بردند تا آنکه نامه محمد شاه برای حضرت باب رسید مضمون نامه این بود (اگرچه نهایت اشتیاق رابه ملاقات شما داشتم لکن چون سفری در پیش است که این ملاقات را بتأخیر میاندازد دستور دادیم که شما را بماکو ببرند بعلی خان ماکوئی نیز دستور لازم داده شد که نهایت احترام راد رباره شما مجری دارد چون از سفر برگشتم شما را بطهران خواهیم خواست و ملاقات حاصل خواهد شد).

مسئلاً سبب صدور این مراسله حاج میرزا آقاسی بود که شاه را وادار کرد تا با حضرت باب بدینگونه رفتار نماید علت ایس اقدام میرزا آقاسی آن بود که میترسید اگر حضرت باب بطهران وارد شوند وبامحمد شاه ملاقات کنند ممکن است شاه مجدوب آن حضرت گردد و زمام امور مملکت رابدست او دهد ودیگر منصب و مقامی برای میرزا آقاسی باقی نماند از این جهت شاه را وادار کرد که حضرت باب را بدورترین نقطه ای از زوایای مملکت تبعید کند پس از ورود حضرت باب به تبریز بامر حکومت آنحضرت را در محبسی که قبلاً تعیین شده بود مسکن دادند وعده ای از فوج

ناصری را بحراست محبس گماشتند هیچکس را اجازه نمیدادند که بمحضربارک شرف شود یا رواغیارد راین مطلب مساوی بود تنها کسی که دره حضر مبارک بود سید حسین یزدی وبرادرش سید حسن بود خبر ورود حضرت باب به تبریز هنگامه ای برپا کرد مردم از هر طرف هجوم کرده قصد آن داشتند که سید باب را مشاهده کنند وقتیکه حضرت باب را از میان خیابانها عبور میدادند فریاد وغوغا از مردم تماشاچی پی دپی بلند بود بیشتر مردم وقتی حضرت باب را دیدند بصدا ای بلند تکبیر گفتند بعضی سلام وتعارف میکردند بعضی خواستار برکت الهی بودند جمعی خاک زیر قدمش را پس از مرور میبوسیدند غوغای مردم بحدی زیاد شد که بامر حکومت جارچی فریاد کرد هرکس برای ملاقات سید باب برود تمام اموالش ضبط میشود و خود هم بحبس ابد محکوم میگردد.

سید حسین یزدی گفته است ده روز از ورود حضرت باب به تبریز گذشت وهیچکس نمیدانست که عاقبت کار چطور خواهد شد مردم حرفها میزدند هرکسی چیزی میگفت من یگروز از حضور مبارک سئوال کردم که آیا هیکل مبارک راین جاتشریف خواهند داشت یا محل دیگر تعیین خواهد شد فرمودند این سئوال راد راصفا هم از من کردی مگر فراموش کردی که در آنجا بتو جواب دادم مدت نه ماه در جیل باسبط محبوس خواهیم بود واز آنجا مارا بحیث

شدید انتقال خواهند داد (باسیط ماه کو و شدید چهریق است که عدد هریک بالقب خود مطابق است) پنج روز از این مقدّمه گذشت از طرف حکومت حکم صادر شد که حضرت باب را بقلعه ماه کو ببرند و من نیز در حضور مبارک باشم و ما را بدست علی خان ماکوئی بسیارند قلعه ماه کو که از صخره بنا شده بر قوه کوه قرار دارد در دامنه کوه شهر ماکو است از شهر بقلعه فاصله یک راه موجود است. این قلعه در حدود مملکت عثمانی و روسیه قرار گرفته در مغرب قلعه ماکو رود آرسن قرار گرفته که حد فاصل بین وسیه و ایران است رئیس قلعه در آن اوقات علی خان بود ساکنین آن با عمومها "کردها" بودند که جمعا "سنی و دشمن خونخوار فرقه شیعه" میباشند ساکنین ماکو جدیدها "نسبت بعلی خان نهایت احترام را مجری میداشند زیرا علی خان مادرش گرد بود از اینجهت او امر او را اطاعت میکردند و نهایت وثوق و اعتماد را با او داشتند میرزا آقاسی برای حبس باب قلعه ماکو را از آنجهت انتخاب کرده بود که او "دورترین نقطه مملکت محسوب میشد و ثابا" یقین داشت چون مردم آن حدود سنی هستند در تحت تأثیر سید باب واقع نخواهند شد. ثالثا "اصحاب حضرت باب که از شیعیان و مورد بغض سنیها هستند از خوف جان کمتر برای زیارت سید باب بانحد و خواهند رفت و رابطه بین سید باب و اصحابش مقطوع خواهد گشت و امرسید باب بزودی شعله اش فرو خواهد نشست.

اینها خیالاتی بود که سبب شد صدراعظم محمد شاه حضرت باب را بقلعه ماکو محبوس ساخت ولی طولی نکشید که بخطای خود آگاه شد زیرا امرسید باب چنان قوتی عجیب و تأثیری شدید داشت که مردم آن حدود راجمعا "خاضع ساخت آن نفوس متمرّد و افراد جاهل سرکش چنان بواسطه لطف و محبت حضرت باب شیفته و فریفته او شده بودند که به تحریر ننگجد در حقیقت میتوان گفت قلب فطرت و ماهیت برای آنها حاصل شد در پرتو کلمات حکمت شعار آن بزرگوار هریک از آنها بقدر قوه استفاده کرده نور دانائی، ظلمت نادانی آنها را درهم میشکست باند ^{ای} نسبت به حضرت باب خاضع و متوجه بودند که هر روز صبح هریک از آنها قبل از اشتغال بکار شخصی خود سعی مینمود که شاید موفق بشود از دور بهر وسیله ممکن است طلعت مبارک را زیارت کند در اوقات گرفتاری و سختی از حضرتش حل مشکل مطالبیدند و برکت و عنایت آن بزرگوار را طالب بودند اگر در غیر با هم فی المثل مشاجره و مخالفتی داشتند برای فصل دعوی چون بسوگند نیاز ^{مند} میشدند توجه بمقام آن حضرت میکردند و بنام آن بزرگوار قسم میخوردند و صدق گفتار خود را باین واسطه ثابت میشودند علی خان هرچه کوشش میکرد که مردم را از اینگونه امور مانعت نماید ممکن نشد و نتوانست مردم را از آن رفتار مانع آید، حضرت باب در محبس ماکو کتاب بیان فارسی را نازل فرمودند این کتاب از مهمترین

آثار حضرت باب است قواعد و قوانین امرجدید در این کتاب تشریح شده و در جمیع ابواب آن بظهور موعود بیان بشارت داده اند و از آن موعود عظیم بلبق "مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ" تعبیر فرموده و باهل بیان تأکید شدید نموده اند که خود را مهیا و حاضر سازند و پیوسته مراقب باشند تا چون آن بزرگوار ظاهر شود از عرفان او محجوب نمانند . حضرت اعلیٰ فصل تابستان و پائیز را در قلعهٔ ماکو سپردند زمستان آن سال بینهایت شدید بود حتی ظرفهای مسی چون آب در آنها یخ می بست بواسطه شدت برودت متأثر میگشت ابتدای زمستان مطابق با اول مُحَرَّم سال ۱۲۶۴ هجری بود هر وقت حضرت اعلیٰ وضو می گرفتند قطرات آب وضو از شدت برودت در صورت هیكل مبارک مُنجمد میشد .

چون محمد شاه حضرت باب را در رجیل آذربایجان محبوس ساخت و چنین ظلم عظیمی را مرتکب گشت طولی نکشید که نکبت و آحزان از جمیع جهات او را احاطه نمود عزت بذلت تبدیل شد و اجتماع فکریه پریشانی و گرفتاری تحویل گشت هیچوقت نشده بود که محمد شاه اینهمه گرفتاری داشته باشد از رود یوار برای او بلایا و مصائب میریخت ارکان سلطنتش متزلزل گشت امنیت مملکت از بین رفت رأیت طغیان در خراسان برافراشته شد اضطراب و پریشانی در سرتاسر مملکت فرمانروا گشت شاه در آن اوقات عازم تسخیر هرات بود ولیکن اغتشاش داخلی او را از این فتح و ظفر مانع آمد

اخبار اغتشاش خراسان بسایر نقاط ایران نیز سرایت کرد اِهمالِ حاجی میرزا آقاسی بی اندازه در این قسمت مساعدت مینمود همه جرأت پیدا کردند بتازاج و غارت مشغول شدند اغتشاش خراسان هر روز شدت می یافت مردم قوچان و بجنورد و شیروان با "سالار" که بشاه یاغی شده بود همدست و همدستان بودند باری این اخبار و اطلاعات سبب آشفتگی فکر صدراعظم گردید این وزیر باندازه ای خشمناک شد که فوراً امر کرد حضرت باب را از "ماه کوبه" "چهریق" انتقال دهند بیست روز پس از نوروز حضرت باب بامرد ماکو که در مدت نه ماه حبس آنحضرت در آنجا کاملاً بعظمت و جلالت و طهارت اخلاقی حضرتش آگاه شده بودند ، خدا حافظی فرمودند .



انتشار و اشتهار امر حضرت اعلی

قیام و اقدام شجاعانه حروف حی بیان و سایر اصحاب و مؤمنین که با اخلاص تام و انقطاع زائد الوصف در سبیل انتشار و اشتهار امر الله بخدمت پرداختند سبب بیداری جمیع مردم از عالمی و ادانی گشته هر یک بطریقی در صدد تفحص و تحقیق از چگونگی این خبر بزرگ برآمدند که اصل و ریشه آن چیست و موجد آن کیست. بنا بر این شور و نشور عجیبی در تمام اقطار و کناف ایران افتاده و در هر جا گفتگوار موافق و مخالف در باره این امر اعظم بود جناب باب الساب و جناب قدوس علم امر را در خراسان مرتفع داشتند و جمعی از اصحاب در آن شهر اجتماع نمودند و به نصرت و حمایت از امر الله قیام نمودند و جناب باب الباب در مسجد گوهرشاد با حضور عده‌های زیاد از اصحاب و سایر مردم امر مبارک را از بالای منبر بعموم ابلاغ و از آیات مبارک قرائت و تلاوت نمودند سبب بیداری مردم گردید و عده‌ای از علما و بزرگان از اطراف و کناف مانند سبزوار و نیشابور و تربت حیدریه و سایر نقاط بمحضر جناب باب الباب شتافتند و بحمايت و نصرت پرداختند و عده‌های دیگر از علما نیز بمخالفت سخت برآشفته بحکومت شکایت نمودند سامخان که در آنوقت سیمت بیگلریکی و داروغگی شهر را داشت بر بیگناهی اصحاب واقف شده و شاهزاده حشمت الدوله حمزه میرزا حکمران خراسان نیز که در خارج شهر بسر میبرد کاملاً مطلع گردید که اصحاب بدو هیچ

علت و سبب مورد ظلم و تعدی مجتهدین و عوام الناس که پیروان آنها هستند قرار گرفته‌اند لذا بحمايت پرداخته آتش فتنه را فرو نشانیدند.

بعد از چندی جناب باب الباب باجمعی از اصحاب با علمهای سیاه از مشهد خارج و بقصد زیارت عتبات از طریق مازندران رهسپار گشتند.

جناب قدوس با چند نفر از یاران از طریق شاهرود عزیمت فرمودند و در شب با حضرت بهاء الله جناب قره‌العین و جمعی دیگر از اصحاب که حسب الامر حضرت اعلی عازم خراسان بودند چون در خراسان و ابلاغ امر در آنجا خاتمه یافته بود لذا در آن محل ریش آب و هوا اجتماع نموده و مدت بیست و دو روز در آن سرزبان توقف فرموده و در باره اعلان استقلال شریعت بیان کنکالی بعمل آوردند و نتیجه‌اش نسخ رسوم و آداب و تقالید قدیمه و اعان اوامر و احکام جدید گشت و مخصوصاً "عظمت مقام و مرجعیت حضرت بهاء الله در بین اصحاب و آن اجتماع عظیم در نزد اولیای دولت واضح و مشهود گردید و الواحی از قلم مبارک نازل و در جمع اصحاب تلاوت میگردد و از طرف آنحضرت بهر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت شد بدو آنکه اصل و منشاء و مصدر نزول آن بر اصحاب معلوم گردد از این تاریخ بی‌بعد است که خود آنحضرت بنا بر بهاء معروف و مشهور گشته و جناب ملا محمد علی بلقب قدوس و قره

الْعَيْنِ بِلِقَابِ طَاهِرُهُ مَوْصُوفٌ وَمَشْتَهَرٌ گشتند و حضرت اعلی در توقیعات مخصوصی که نازل فرمودند آن نفوس را به همین القاب طرف خطاب قرار دادند. سپس از پایان این اجتماع جمعی از اصحاب بوفاداری وثبات واستقامت باقی و قیام بخدمت نمرند و عده ای دیگر در چار امتحان و انتتان گشته خارج از جمع اصحاب شده و خود را محروم از مواهب الهیه نمودند. از این جهت اخبار آن مجمع و اجتماع اصحاب در السنن و افواه ناس و اهالی اطراف و اکناف بصورت موافق و مخالف شهرت یافت و حکم محرمانه ای از محمد شاه خطاب بیکی از خوانین مازندران صادر شد که به پسرش بنویسد حضرت بهاء الله را دستگیر نماید و او بواسطه ارادتی که داشت چند روز مسکوت گذاشت تا آنکه خبر فوت محمد شاه و بی سروسامانی و فرار حاجی و تحصن او در ربیعیه حضرت عبد العظیم رسید و این حکم بی اثر مانده اجرا نگردد.

شرح حال حروف حی - جناب ملا حسن بجزستانی

ملا حسن اهل خراسان و یکی از کسانی است که در شیراز حضور مبارک حضرت نقطه اولی مشرف و فائز یا همان گشته جزو حروف حی محسوب گردد. از اوایل امر بخدا ماتی موقت بود و بپهد ایت نفوس مشغول گردد.

نبیل و ظهور الحق در باره او می نویسند: موقعی که نائره فتن و امتحان بالا گرفت و عظمت مقام اصحاب و مؤمنین مکشوف شد در ایمان

و عرفان ملا حسن بجزستانی رخوتی حاصل مخصوصاً بعد از شهادت حضرت نقطه اولی منحرف گشت ولی با وجود انحراف و تزلزل بواسطه تعرضات اعداء میسر نشد که در خراسان زیست کند ناچار بکر بلا رفته اقامت نمود.

در اقتدارات ص ۱۳۸ جمال قد مجل ذکره الا عظم میفرماید: ای نبیل قبل علی بعضی از ناس بسیاری انصاف مشاهده می شود. در رحسن بجزستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضرود را بر نقطه اولی روح ما سوا نده شبهاتی بر او وارد چنانچه تلقاً وجه معروض داشت و جواب با المواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود از جمله اعتراضات تیکه بر نقطه اولی نمود آنکه آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را لا تخصی وصف نمود و من یکی از آن نفوس محسوب و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابد اقبال این اوصاف نبود و نیست نفس اوصاف سبب ریب و شبهه اوشد و غافل از آنکه زارع مقصودش سقای گندم است و لکن زوان بالتبع سقایه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجع است باول من امن و عده ای معدودات. حسن و امثال او بالتبع بمان بیان و اوصاف رحمن فائز شده اند و این مقام باقی تا اقبال باقی والا با سفل مقرر راجع این است که میفرماید (بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نبی اعظم از ادنی شجره نفی محسوب میشوند الا مریید الله انسه لهو الحكيم العليم . . .) (۱)

(۱) امر در دست خداوند است همانا که او حکیم بسیار دانا است.

بشارات

بعد میفرماید: "بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند بدیشان درآمد که برپاهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت" سه روز و نیم یعنی ۱۲۶۰ سال چنانکه تفصیلش از پیش گذشت آن دو شخص که جسمشان بی روح افتاده بود یعنی تعالیم و شریعتی که حضرت محمد تأسیس و حضرت علی ترویج کرده بود و حقیقتشان از میان رفته بود و صورتی باقی مانده بود و باره روحی بآن جسد آمد یعنی آن اساس و تعالیم دوباره تأسیس شد یعنی روحانیات شریعة الله که بجسمانیات و فضائلی که پَرْدِ اِئِل و مَحَبَّةُ اللّٰه که بَعْضَاء و نورانیّتی که بظلمات و اخلاق رحمانی که بشیطانی و عدلی که بظلم و رحمتی که ببغض و صدقی که بکذب و هدایتی که بضلالت و طهارتی که بشهوات نفسانیّه تبدیل شده بود بعد از سه روز و نیم که با اصطلاح کتب مقدسه ۱۲۶۰ سالست دوباره آن تعالیم الهیه و فضائل و کمالات رحمانیه و فیوضات روحانیّه بظهور حضرت اعلی و تبعیّت جناب قدّوس تجدد شد و نَفحاتِ قدّوس وزید و انوار حقیقت تابید و موسم بهار جان پرور رسید و صبح هدایت دید آن دو جسم بی جان دوباره زنده شدند و این دو بزرگوار یکی مَوْسّس و دیگری مَرْوَج قیام کردند و دو چراغدان بودند زیرا بنور حقیقت جهانرا روشن نمودند، بعد میفرماید: "آوازی از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس در آبر با آسمان بلند شدند"

یعنی ندای حق را از آسمان پنهان شنیدند که آنچه باید و شاید از تعلیم و تبشیر مجری داشتید و پیام مرا بخلق رسانید بدو ندای حق را بلند نمودید و تکالیف خود را مجری داشتید حال باید مانند مسیح جانرا فدای جاناتان کنید و شهید گردید و آن آفتاب حقیقت و قمر هدایت هردو مانند حضرت مسیح در افاق شهادت کبری غروب نمود و با آسمان ملکوت صعود نمودند بعد میفرماید "و دشمنانشان ایشان را دیدند" یعنی دشمنان ایشان بسیاری بعد از شهادت مشاهده عُلُوّ مَنَزِلَت و سُمُوّ مَنَقِبَت ایشانرا نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند بعد میفرماید "و در همان ساعت زلزله عظیم حادث گشت که ده یک از شهر مُنَهَدِم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند" این زلزله در شیراز بعد از شهادت حضرت اعلی واقع گردید که شهر زیر و زبر شد و نفوس بسیاری هلاک شدند و همچنین اضطراب شد از امراض و وبا و قحط و غلّا و جوع و ابتلا حاصل گشت که مثل و مانند داشت بعد میفرماید "و باقی ماندگان ترسان گشته خدای آسمانرا تمجید کردند" چون زلزله در فارس واقع، جمیع بازماندگان شب و روز ناله و فغان مینمودند و بتمجید و تسبیح مشغول و چنان خائف و مضطرب بودند که شبها خواب و راحت نداشتند، پس میفرماید "وای دوم در گذشته است اینک وای سوم بزودی میآید" وای اول ظهور حضرت مُحَمَّد بن عبد اللّه علیه السّلام وای دوم حضرت اعلی له المجد و الثناء وای سوم

یوم عظیم است که یوم ظهور رب جنود و تجلی جمال موعود است و بیان این مطلب در کتاب حزقیال فصل سی ام مذکور است چنانچه میفرماید "و کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسرانسان نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید ولوله کنید و بگوئید وای بر آنروز زیرا که آنروز نزد یکست و روز خداوند نزد یکست" پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است زیرا در آنروز وای بر غافلانست وای بر گناه کارانست وای بر جاهلانست اینست که میفرماید وای دوم در گذشت اینک وای سوم بزودی میآید و این وای سوم روز ظهور جمال مبارکست یوم الله است و نزد یک است یوم ظهور حضرت اعلی .

مناوَضات حضرت عبد البهاء صفحات

۴۳ و ۴۴

باد نیا آشنا شویم نوشته : هوشنگ محمدری

دوستان عزیز بهائی با مطالبی تحت عنوان "باد نیا آشنا شویم" بصورتی بسیار مختصر آشنا شدیم و باین نتیجه رسیدیم که طبق نصوص مقدسه الهیه بایستی بعنوان یک فرد بهائی در تأسیس مَدَنیَّتِ لَشَرْقیَّه و لَأَغْرَبیَّه سهم و شریک سایر دوستان بهائی خود در سراسر جهان باشیم . شرکت در تأسیس مَدَنیَّتِ حضرت بهاء الله فقط یک راه دارد: تبلیغ و برای تبلیغ یک راه وجود دارد داشتن حیات بهائی . بهمین دلیل از این پس ابتدا مطالبی تحت عنوان تبلیغ بعرض یاران حضرت رحمن میرسد سپس مطالبی تحت عنوان "حیات بهائی" با اطلاع دوستان خواهد رسید .

تبلیغ

تحت عنوان تبلیغ درباره مطالب زیر با استناد به نصوص مبارکه

با دوستان عزیز الهی مسا ئلی را در میان خواهیم گذارد .

۱- معنی تبلیغ ۲- شرایط تبلیغ ۳- روش تبلیغ

۴- اهمیت تبلیغ

از دوستان عزیز استدعا دارد باین قسمت از برنامه که قطعاً تأثیر عمیقی در روش تبلیغ ما میگذارد ، توجه مخصوصی مبذول دارند .

معنی تبلیغ : در امر بهائی تبلیغ بمعنی تعلیم آمده است نه بمعنی تبلیغات و مفاهیم دیگر که در احزاب مورد نظر است . شخص

بهائی بوسیله تبلیغ یعنی تعلیم تعالیم الهی به شخص غیربهائی در حقیقت با و میآموزد که این تعالیم الهی یگانه راه وصول عالم انسانی به سعادت حقیقی است. تبلیغ یعنی دعوت نفوس انسانی به شریعت الهی بهمین دلیل در زبان انگلیسی به کلمه تعلیم و مُبَلِّغ بهائی بکلمه مُعَلِّم ترجمه شده است و در آثار انگلیسی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بهمین شکل آمده است تعلیم دادن - یعنی "توتیج" "To teach" "مُبلِّغ یا مُعَلِّم یعنی "teacher" (تی چر). امر مقدس بهائی یک کالای تجارتنی نیست که بخواهیم برای آن، آگهی تجارتنی پخش نمائیم امر بهائی امر الهی است و انبیاء الهی مربیان عالم انسانی هستند و حضرت بهاءالله اعظم مُربی عالم انسانی میباشند. مُربی یعنی تربیت کننده در حقیقت وقتی یک فرد بهائی شخصی را تبلیغ میکند یعنی تعالیم الهی را برای او بیان مینماید او را تعلیم میدهد او را تربیت میکند تا فیالمثل دست از نزاع وجدال بردارد و یافنی المثل معتقد به صلاح و وحدت عالم انسانی شود. و در نتیجه وارد ملکوت الهی گردد. پس نتیجه این شد که تبلیغ در امر مقدس بهائی بمعنی تعلیم آمده است نه تبلیغات و آگهی تجارتنی و رگلام و معانی مشابه دیگر. و مُبَلِّغ بهائی مُعَلِّم است مُربی است و باید دارای شرایط یک مُربی خوب و یا یک معلم خوب باشد.

شرایط مُبلِّغ: همچنانکه معلم، اول باید خود بداند و بر اساس -

آنچه میگوید رفتار کند تا عِلْم و عَمَلش تأثیر نماید در این امر اعظم نیز در آثار والواح مبارک باین نکته لطیف اشاره و تأکید شده است که مُبلِّغ بهائی باید اول خود را تبلیغ کند.

"انسان اول باید خود را تبلیغ نماید خود مُنجذب باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند . . ."

بی گمان اگر مُبلِّغ خود معتقد بسخنان خود نباشد هرگز تبلیغ او اثر نخواهد کرد مُبلِّغ باید باتمام وجود بآنچه میگوید مُؤمن باشد بتعالیم الهی مُنجذب باشد و بآنچه ایمان دارد عمل کند مثلاً "وقتی صحبت از محبت بنوع انسان میکنند خود باید واقعاً در دل، حُب عالم انسانی را داشته باشد والا حرف او بنص مبارک اثر نکند و تأثیر ننماید و برای آنکه بتوانیم در تبلیغ موفق گردیم و حرف ما در دیگران اثر کند، بنص صریح حضرت ولی امرالله باید بتعالیم مبارک عامل گردیم که میفرمایند: "روز، روزی را حضرت عبدا لبهاء است که باعمال و رفتار و گفتار و کردار، تعالیم سماویه را کلاً یک یک در حیات خویش مجسم نمایند و هر یک بشیر آن عصر مشعشع نورانی گشته ندا بقرب وقوع آن یوم مبارک نمایند و تردید و انکار و اعتراض ما در بین عالم را بایقان و اقبال و توجه نام تبدیل دهند این است اولین وظیفه هر شخص که خود را نسبت بامر حضرت بهاءالله هد و باین نام مقدس مبارک در میان اهل عالم معروف شود والا اگر کردار مُمد و مُثبت گفتار نشود روح الهی از نفوذ و تأثیر بازماند و

(صفحه ۱۶ توقیعات مبارکه جلد یک)

حضرت عبدالبهاء میفرماید: " . . . باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجت و برهان بیان کنند و نفوس را بشریعه الهیه دعوت نمایند و بصفات و اخلاق متخلق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بنفیس اشراق . . . "

و نیز در یکی از الواح فرامین تبلیغی میفرماید: (لوح ششم)
 " . . . لهذا تاوانید بکشید و نفوس ناطقی منقطع الی اللّٰه و منجذب بنفحات الله و منزّه و مقدّس از نفس و هوئی بآن صفحات بفرستید که زاده و توشه آنها تعالیم الهی باشد و اول خود بآن عمل نمایند بعد ناس را دالالت کنند بلکه انشاء الله انوار هدایت کبری آن اقلیم را روشن نماید . . . " (ص ۱۶ مکاتیب ۳)

و نیز در صفحه ۳۲۸ سفرنامه مبارک جلد دوم مذکور است.
 فرمودند: " . . . انسان چون از چشمه شیرینی بنوشد باید در نوشانیدن بساغرین بکوشد حضرات از من خواسته اند که در تبلیغ امر الله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام باز هم میگویم که اول باید وجوه انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر وجهش مفتوح گردد چشمش بینا گشت و بنفثات روح القدس مؤید شد هم خود هدایت گردد هم سبب هدایت دیگران شد . . . "
 از آثار مبارکه در این زمینه مطالب بسیاری آمده است که بهمین اکتفا میگردد .

اختراعاتی که دنیا را بهم نزد یک کرد

" جیمز وات " مخترعی است که نامش در بالای فهرست نام مخترعین جهان قرار دارد او بسال ۱۷۳۶ متولد شد در ۸۳ سالگی در ۱۹ اوت ۱۸۱۹ درست دو ماه قبل از تولد حضرت ربّ اعلی در گذشت و با اختراع ماشینی که با قوه بخار حرکت میکرد مقدمات ارتباط بیشتر مردم روی زمین را برای تحقق تعالیم جمال مبارک که هدفش وحدت عالم انسانی است فراهم کرد .

جیمز وات در خانواده فقیری متولد شد و مقدّر چنین بود که این طفل فقیرزاده که پدر، حتی قدرت سیر کردن شکم او را نداشت منشأ اثر بزرگی گردد .

در بعضی از تاریخها مینویسند که پدرش در کارگاه کشتی سازی کار میکرد بعضی نیز پدر جیمزوات را قالی باف نوشته اند بهر صورت شغل پدر نوعی بود که پسر کنجکاو میتواندست ساعتها با ابزاری کارگاه پدر مشغول باشد و با آلات و ادوات مختلف آشنا شود .
 در ۱۹ سالگی راهی لندن شد تا بابت آوردن شغل مناسب

شکم خود را سیر کند و افکار بلند خود را جامه عمل پوشاند در این شهر از راه ساختن ادوات و وسایل فنی مثل پرگار شهرتی بدست آورد و درآمدش بقدری کم بود که از فرط سختی معیشت، بیمار و بستری شد در این موقع بهر نحوی بود نزد خانواده اش برگشت و تصمیم رفتن در آن شهرمغازه ای برای فروش ادوات دقیق در ریاست

نوردی باز کند اما با مخالفت صنف مربوط مواجه شد و در این موقع
 د وستان او که در دانشگاه گلاسگو بودند بکمکش شتافتند و او را بعنوان
 سازنده ادوات دانشگاه استخدام کردند در این دانشگاه با
 دانشمندان بزرگی آشنا شد و فرصتهای مناسب با ماشین بخار
 "نیوکامن" New comen آشنا شد و در رصد برآمد نواقص آنرا رفع
 کند. این ماشین را صاحبانش برای تعمیر به کارگاه او آوردند جیمز
 وات با اشتیاق تمام در رصد رفع نواقص اساسی این ماشین برآمد
 او دریافت که مقدار زیادی از حرارت این ماشین به هدر می رود. ولی
 آه در رسا طنداشت که دست به تجربیات لازم بزند و رفع عیب از
 ماشین نیوکامن نماید تا اینکه دست نانوایش بکمک او شتافت. خدا
 میداند در این لحظات حساس تاریخ چه چیز باعث میشود که نبی -
 المثل یک نانوا به یک آدم فقیر مفلس اعتماد کند و با بودجه ضعیف
 خود با کمک نماید. انسان ناگزیر است این وقایع را بار اده الله
 نسبت دهد. خلاصه جیمزوات پنج سال شب و روز روی ماشین
 بخار کار کرد و سرانجام یک ماشین بخار کامل بدون عیب و نقص سا
 ولی هنگامیکه پس از پنج سال کار و کوشش و زحمت فراوان خواست
 آنرا آزمایش کند بعلت یک بی احتیاطی کوچک در عرض چند ثانیه
 ماشین اختراعی او منفجر شد و تمام زحمات و پولی که بکمک دوست
 نانوایش و مرد خیرد یگری بنام د کتر "روبوک" Roebuck خرج آن ماشین
 کرده بود دود شد و بهوا رفت در این زمان سن جیمزوات بیست و

هفت سال بود. در همین سال ازدواج کرد و دست از تجربیاتش
 برداشت و برای امرار معاش به مساحتی پرداخت یعنی زمین متر
 میکرد. بد بختانه زنش در موقع وضع حمل جان سپرد. جیمز از
 همه جانان امید شد از طرفی فقر مُفرط از طرفی شکست در اختراع و
 از همه بدتر مرگ زن جوانش ضرباتی مهلک به روح جیمز وات زدند
 اما وقتی خدا می خواهد کسی را مصد رخد متی کند او را تأیید
 مینماید چه، خداوند برای عالم انسانی نقشه ای داشت نقشه
 وحدت عالم انسانی و صلح و ارتباط ملل جهان. چگونه میشود دنیا
 د و رازهم د رطل خیمه یکنرنگی و وحدت د رآید جیمزوات قرار بود که
 مأموریت الهی خود را انجام دهد. نیروئی او را بسوی دنبال کردن
 اختراع هدایت میکرد او در بحبوحه ناامیدی و فقر و شکست خود
 را نباخت و خداوند نیز به حرکت او برکت احسان فرمود و در سال
 ۱۷۷۵ شخصی را به نام "ماتیو بولتون" Mathew Boulton " سر
 راهش قرار داد تا او تمام امکانات را برای تجربیات علمی در
 اختیارش بگذارد ابتدا توانست تلمبه ای بسازد که آبهارا از دل
 زمین بیرون آورد ولی کم کم با سفارشات زیادی برای ماشین های
 بخار مواجه شد اولین سفارش از ممالک متحده امریکا بسال ۱۷۸۱ و
 از آلمان بسال ۱۷۸۵ رسید جیمزوات کمره مت بر بست و شب و
 روز خود را وقف اختراع ماشینی کرد که واقعا "بتواند با نیروی بخار
 حرکت کند او پس از سالها کوشش، ماشینی ساخت که با نیروی محرکه

بخار حرکت میکرد اود ر حقیقت یک منبع نیروی جدید را اختیار
بشر گذاشت او توانست با بکار بردن این نیرو در صنایع نساجی،
شهر بیرمنگام را مرکز هسته صنایع در سراسر جهان در آن زمان
کند این نیرو کم کم بصورت ماشین های بخار چرخها را بحرکت
آورد و جهانیان را بهم نزدیک کرد .

دانشمندان جهان تصمیم گرفتند بافتخار این مخترع بزرگ
واحد نیروی یک ماشین را بنام او "وات" بگذارند او در حالیکه
جمال مبارک در ساله بود در گذشت و با اختراع خود مقدمات
نزدیکی مردم جهان را فراهم کرد و تقدیم تعالیم الهی نمود .

x x x

بیانات مبارک

اطراف دریاچه طبریه مؤرخ ۱۳ ماه جون ۱۹۱۴

حضرت مسیح در اطراف این دریاچه اغلب شبها مشی مینمود
وتنها بفکر روشنائی عالم انسانی بود در قیفه ای راحت نکرد و روزی
آزاد نبود و سرگردان و بی سروسامان در این کوهها و بیابانها
ایام خود را میگذرانید . جایی که حواریون را دعوت بدخول درملکوت
نمود در همین اطراف حضرات مشغول ماهیگیری بودند و حضرت
مسیح در کنار ساحل مشی میکرد چون نظرش بوجود آنها افتاد و
آثار قبول مشاهده نمود گفت بیائید تا من شما را صیادان انسان
بنمایم آنهایی آلفور هر چیزی را رها کرده پیروی آن نور مجسم را
نمودند سُبْحَانَ اللَّهِ همیشه در بدایت امر نفوس عادی که در
انظار ناس ابد اهمیت ندارند داشته اند اقبال بمظهر امر نمود ه اند
مثلاً در قرآن نازل شده که جَهَّالِ نَاسٍ بِحَضْرَتِ رَسُولٍ مِیْگفتند
که (ترا متابعت نکرد الا اَرْدَلِ نَاسٍ فُضْلاً وَعُلَمَاءَ وَسُرُورَانَ وَبِزَرَگَانَ تَو
را مجنون پنداشتند) اما هر کس شهادت میدهد که جمیع علماء
وفلاسفه و سروران هر ملتی در حضور جمال مبارک خاضع بودند و
جمععی کثیر از این طبقات ایمان آوردند .

مأخذ - نجم باختر سال پنجم شماره ۱۷ - مؤرخ ۱۹ ژانویه

این مظلوم عَوْضِ كُلِّ اسْتَغْفَارٍ مینماید و يَقُولُ

إِلَهِي إِلَهِي

اولیای خود را حفظ فرما توئی آن کریمی که عَفْوَتِ عَالَمٍ را احاطه نموده بزعبادت رحم فرما و تأیید نما بر اعمال و اخلاق و اقوالی که لایق ایامِ تَوْسَعَتِ بیک کلمه عَلِیَا بَحْرِ بَخْشِشْتِ مَوَاجِ و بیک اِشْرَاقِ نِیَّرِ اَمْرِهِ اَمْتَابِ جُودِ و غُفْرَانِ ظَاهِرِ و هُویدِ اِهْمَه بندگان تواند و بِاُمیدِ کَرَمَتِ زنده اند دست قدرت از جَبِیبِ قُوَّتِ بَرَّارِ و این نفوس در رِگَلِ مانده رانجات ده توئی مالکِ اراده و سلطانِ جُودِ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ (۲)

ص ۳۵۸ اَدْعِيهِ حَضْرَتِ مَحْبُوبِ

" درس عربی "

درس هفتم: ضمیمه برنامه شماره ۷

۱- تمرین قرائت این مرحله روی متن یکی از دعاهای وقت خواب و یکی از دعاهای وقت بیدار شدن از خواب است که با توجه به متن و نوار تمرین کافی روی آنها صورت خواهد گرفت.
۲- همچون گذشته دعا و مناجات دفعه قبل را با معنی کلمات به دفتر منتقل کنید و با توجه به معانی لغات، مناجاتها را ترجمه نمایید.

۳- با تالوت مکرر، دعا و مناجات را با اعراب صحیح حفظ نمایید.

دعای وقت خواب: * أَنْتَ الذَّاكِرُ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ

ص ۲۲۶ تسبیح و تهلیل

دعای صبح بعد از بیدار شدن: * هُوَ السَّمْعُ الْمُجِيبُ

ص ۲۲۹ تسبیح و تهلیل

معانی لغات دعا و مناجات

رَبَّنَا	: ای خدای ما (نا : ما)
مَلَأْنَا	: پناه ، پناهگاه ، پناهگاه ما
أَزَلْنَا	: زائل کن ، کنار بزن
كُرُوبًا	: اندوهها ، زحمات ، مشقتها
بُرُوعًا	: درخشیدن ، طلوع

(۱) قدرت را نمایان نما جیب : گریبان

(۲) نیست خداوندی جز تو که ارجمند و بخشنده ای

وَعْدٌ	: وعده (جمع: وُعود)
خَفَّفَ	: تخفیف بده، کم کن
هَمُومٌ	: (مفرد: هَمٌّ) بمعنی حزن و اندوه، بیتابی
نَصْرٌ	: یاری کردن
أَنْبِرٌ	: نورانی کن، روشن کن
أَبْصَارٌ	: چشمها (مفرد: بَصْرٌ)
أَنْرَعٌ	: زور زور
عَلَيْنَا	: علی + نا = بر ما
إِفْتَحَ	: بگشا، باز کن
وُجُوهُ	: مفرد: وَجْهٌ: صورت، چهره
أَبْوَابٌ	: مفرد: بَابٌ بمعنی در
رَخَاءٌ	: آسودگی، گسایش در معیشت
أَذِقَ	: بچشان
حَلَاوَةٌ	: شیرینی
هَنَاءٌ	: خوشگذرانی، معیشت با خوشی
إِرْفَعُ	: بالا ببر
أَوْعَدَتْ	: وعده دادی تو
صُحُفٌ	: رساله‌ها (مفرد: صَحِيفَةٌ)
إِلَى مَتَى	: تا کی
هَلْ	: آیا

لَنَا	: برای ما (ل + نا)
مَأْمَنٌ	: جای امن، پناهگاه
مُجِيرٌ	: پناه دهنده
مُضْطَّرِّينَ	: مفرد: مُضْطَرٌّ، بیچاره، مجبور، گرفتار
سَمِيعٌ	: شنوا
دُعَاءٌ	: درخواست، نیایش
مَلْهُوفِينَ	: مفرد: مَلْهُوفٌ: مظلوم، ستم دیده، دلسوخته
أَدْرِكُ	: در یاب
لَا تُخَيِّبُ	: ناامید مکن
أَمَالٌ	: آرزوها (مفرد: أَمَلٌ)
أَرْحَمَ	: رحم‌کننده‌تر، مهربان‌تر (ترین) بخشاینده‌تر
رَاحِمِينَ	: مفرد: رَاحِمٌ: بخشاینده، آمرزنده
* * *	
وَقَّ	: موقِّق کن
مَعْرِفَتٌ	: شناسائی
تَخَافُ	: خوگرفتن، خوی کسی را پدیرفتن
سَلَّ	: داخل شدن، براهی رفتن
عَمِّ	: عمومی، شامل همه

هو الله

رَبَّنَا وَمَلَاذِنَا أَزِلْ كُرُوبِنَا بِيَزُوعِ شَمْسٍ وَعَدِكَ الْكَرِيمِ وَخَفِّفْ هُمُومَنَا
 يَنْزُولِ مَلَائِكَةِ نَصْرِكَ الْمُبِينِ وَأَبْرَأْ بَصَارَنَا بِمُشَاهَدَةِ آيَاتِ أَمْرِكَ
 الْعَظِيمِ رَبَّنَا أَمْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ رَبَّنَا افْتَحْ عَلَيَّ وُجُوهَنَا
 أَبْوَابَ السَّعَادَةِ وَالرِّخَاءِ وَإِذْقْنَا حِلَاوَةَ الْهَنَاءِ وَأَرِنَعْنَا مَقَامًا أَنْتَ
 أَوْعَدْتَنَا بِهِ فِي ضَحْنِكَ وَكُنَيْتِكَ إِلَيَّ مَتَى يَا إِلَهَنَا هَذَا الظُّلْمُ وَالطُّغْيَانُ
 إِلَيَّ مَتَى هَذَا الْجَوْرُ وَالْعَدْوَانُ هَلْ لَنَا مِنْ مَأْمِنٍ إِلَّا أَنْتَ لَا وَحْصَرَةَ
 رَحْمَانِيَّتِكَ أَنْتَ مُجِيرُ الْمُضْطَرِّينَ أَنْتَ سَمِيعُ دُعَاءِ الْمَلْهُوفِينَ أَدْرِكُنَا
 أَدْرِكُنَا بِفَضْلِكَ يَا رَبَّنَا الْآبَهُيْ وَلَا تَخَيِّبْ آمَالَنَا يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ
 وَأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .
 رَبَّنَا وَفِيْنَا عَلَيَّ مَعْرِفَةَ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ وَالتَّخَلُّقِ بِخَلْقِكَ الْكَرِيمِ وَالسَّلْوَكِ
 فِي مَسْجِدِكَ الْقَوِيمِ بِفَضْلِكَ الْقَدِيمِ وَجُودِكَ الْعَمِيمِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ
 إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ .

بنده آستانش شوقی

دعای وقت خواب

أَنْتَ الذَّاكِرُ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ

يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَقْصُودِي أَرَادَ عَبْدُكَ أَنْ يَنَامَ فِي جِوَارِ
 رَحْمَتِكَ وَيَسْتَرْجِعَ فِي ظِلِّ قَبَابِ فَضْلِكَ مُسْتَعِينًا بِحِفْظِكَ وَحِرَاسَتِكَ
 أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تَحْفَظَ عَيْنِي عَنِ النَّظَرِ
 إِلَى دُونِكَ ثُمَّ زِدْ نُورَهَا لِمُشَاهَدَةِ آثَارِكَ وَالنَّظَرَ إِلَى أَفْقِ ظُهُورِكَ
 أَفْتَتِ الَّذِي ضَعُفَتْ كَيْتُونُهُ الْقُدْرَةُ عِنْدَ طُهُورَاتِ قُدْرَتِكَ لِإِلَهِ إِلَّا
 أَنْتَ الْقَوِيُّ الْغَالِبُ الْمُخْتَارُ .

دعای صبح بعد از بیدار شدن

هُوَ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ

يَا إِلَهِي أَصْبَحْتُ فِي جِوَارِكَ وَالَّذِي اسْتَجَارَكَ يَنْبَغِي أَنْ
 يَكُونَ فِي كَنَفِ حِفْظِكَ وَحِصْنِ جِمَائِكَ أَيُّ رَبِّ نَوَّرْ بَارِطِنِي بِأَنْوَارِ
 نَجْرِ ظُهُورِكَ كَمَا نَوَّرْتَ ظَاهِرِي بِنُورِ صَبَاحِ عَطَائِكَ .

لغات د و دعای وقت خواب و بیدار شدن

ذاکر : ذکر کننده ، یاد کننده

مذکور : ذکر شده ، یاد شده

عَدَد : نزد ۳۴

غَالِب : غلبه کننده

مُخْتَار : اختیار دارد ، برگزیده ، گزیننده

سَامِع : شنونده

مُجِيب : اجابت کننده ، پاسخ دهنده

أَصْحَبَتْ : صبح کردم

اسْتَجَارَ : پناهانده شد

يَنْبَغِي : سزاوار است ، لازم است ، رواست

يَكُونُ : باشد

كَفَّ : پناه

حِصْن : قلعه

نُور : نورانی کن

نَجَّرَ : روشنائی صبح ، صبح صادق

كَمَا : گمانند ، مانند ، آنچه

نُورِيَتْ : نورانی کردی

صَبَّاح : صبح

لغات واصطلاحات شماره ۷

الْحَزَانُ : غصه ها ، غمها ، دلتنگی ها مفرد : حُزْن

أَدْنَى : نزدیک ، نزویلیه ، نزدیک یکان مفرد : أَدْنَى

الْأَعْلَى : انزاد بلند قدر ، اشخاص بلند مرتبه مفرد : أَعْلَى

الْإِغْتِشَاءُ : بهم خوردن آرامش ، بهم خوردن اوضاع

الْإِغْتِثَانُ : دررفته افتادن ، گاهی مترادف امتحان میآید

یا : ای ۳۳

إِلَهِي : إله (خدا) + ی (من)

سَيِّد : بزرگ ، سرور ، آقا

مَقْصُودٌ : قصد و نیت شده ، مطلوب ، خواسته

أَرَادَ : اراده کرد

أَنْ : اینکه

يُنَامُ : بخوابد

يُسْتَرْجِعُ : استراحت کند

ظِلٌّ : سایه

قِيَابٌ : مفرد : قُبَّه بمعنی گنبد

مُسْتَعِينًا : در حالیکه یاری میطلبد

حِرَاسَةٌ : نگهبانی ، نگهداری ، محافظت

أَي : ای

أَسْأَلُكَ : سؤال میکنم از تو ، میخواهم از تو

لَأَتَنَامُ : نمی خوابد

تَحْفَظُ : حفظ کنی

دُونِكْ : دون (غیر) + كْ (تو) *محمود*

زِدٌ : زیاد کن

ضَعُفٌ : ضعیف شد

كَبُونُوتٌ : باطن ، حقیقت ، هستی ، سیرشت

الْسُنُّ ، أَلْسِنَةٌ : زبان ها مفرد : لِسَان

إِهْمَال : سستی و تنبلی ، سهل انگاری ، واگذاشتن

يَا تَتَّبِعُ : به پیرو ، به تَبَعِيَّت

يَا لَمُوجِبَهُ : روبرو ، رود در رو

بُرُودَات : سردی ، خنکی ، سرما

بُغْضُ : دشمنی ، کینه ، کراهت و اِنْزِجَار

بَيْنَ يَدَي : در حضور ، مقابل ، پیش روی

تَبْيَان : ظاهر نمودن و آشکار ساختن معنی ، توضیح ، تفسیر

تَحْصُنُ : پناه جستن ، در حصن و پناه قرار گرفتن ، بست نشستن

تَسْبِيحُ : سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن ، خدا را به پاکی و تقدیس یاد کردن

تَشْرِيحُ : راه و یا شریعت را بیان کردن و نمودن ارسا ختن ، قانون گذاری

کردن

تَلْقَاءُ وَجْهٍ : در حضور ، در مقابل صورت

جَبَلٌ : کوه

جَلٌّ ذِكْرُهُ الْأَعْظَمُ : جلیل باد ذکر او که عظیم و بزرگ است

جَوْعٌ : گرسنگی

حَادِثٌ : پدید آمده ، آنچه که از ابتدا وجود نداشته و بعد بوجود

آمده ، خلق شده ، تازه وجود پیدا (جمع : حَوَادِثٌ)

حِكْمَتٌ شِعَارٌ : دانشمندان ، از روی عقل و خرد

خَائِفٌ : بیمناک ، ترسان

خَاشِعٌ : فروتن ، متواضع ، مطیع

خَاضِعٌ : مُتَوَاضِعٌ ، فروتن

د ا ر و غ ه : آنکه از طرف حاکم ، نظم شهر و نگهبانی بازاری و خانه ها باو -

سپرده میشد

دَهْمَاءٌ : تاریک ، سیاه و ظلمانی

رَبِّ جَنُودٍ : خداوند لشکرها ، موعود تورات از القاب حضرت بهاء الله

رِخْوَةٌ : سُسْتِي ، نرمی و آسانی

رُوحٌ مِثْلُ رُوحِ دَاوُدَ : روح آنچه غیر اوست فدایش باد

رَيْبٌ : شک و تردید

زَائِدٌ أَلْوَصَفُ : زیاد ، خارج از حد توصیف و تعریف

زَوَانٌ : تلخدانهای شبیه گندم که غالباً با گندم میروید

سِمَتٌ : عنوان شغلی ، وظیفه اداری

سِقَايَةٌ ، سِقَايَةٌ : آبیاری کردن ، آب دادن بمردم

سَمَوٌ : بلندی و عُلُوٌّ مقام ، بلندی و ارتفاع

شُبُهَةٌ : شک و تردید ، جمع : شُبُهَات

ضَبْطٌ : نگهداری

طَلَعَتْ : جِلْوَةٌ ، ظهور ، در بعضی آثار منظور جلوه الهی است ،

جمع : طَلَعَات

طُغْيَانٌ : سرکشی ، از حد تجاوز کردن ، عِصْيَان

ظَفَرٌ : پیروزی ، غلبه ، قهر

مُتَأَثِّرٌ : تحت تأثیر قرار گرفته ، محزون و اندوهگین

مَحْجُوبٌ : پنهان و پوشیده ، در پرده غفلت و بی خبری مانده ، ممنوع (مجازاً بمعنی با شرم و حیا)

مَدَنِيَّةٌ لَا شَرْقِيَّةً وَلَا غَرْبِيَّةً : نه شرقی و نه غربی ، از عالم الهی که منسوب

به شرق و غرب نیست

مُظَهَّرٌ أَحَدِيَّةٌ : محل ظهور یکتائی حق ، منظور حضرات بهاء الله اند

مَعْدُودَاتٌ : مفرد : معدود : شمرده شده ، تعداد کم و اندک

مَفْتُونٌ : شیفته ، دل داده ، مورد آرزایش و امتحان واقع شده

مَلَكَوْتُ أَعْلَى : عالم الهی و جهان رحمانی

مَنْزِلَاتٌ : مرتبه و مقام ، خانه ، محل فرود آمدن

مَنْصِبٌ : مقام ، درجه ، پایگاه ، حَسَبٌ و بزرگواری ، جمع : مَنْاصِبٌ

مَنْقَبَةٌ : صفت مایه نخر و مباحات ، خلق و خصلتی که موجب تقدیر

باشد ، جمع : مَنْاقِبٌ

مُنَهَّدٌ : فروریخته ، غراب ، ویران

مُنَوَالٌ : روش ، أسلوب ، نسق ، شایسته و سزاوار

مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ : کسی که خداوند او را ظاهر میکند ، حضرت بهاء الله

مَوْعُودٌ : وعده داده شده ، موعود بیان : مَنْ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ

مُهَيَّبٌ : تهیه شده ، آماده شده

نَائِرَةٌ : شعله آتش ، فتنه برپا شده

نَبِيلٌ قَبِيلٌ عَلِيٌّ : محمد علی (بحساب ابجد عدد نبیل مطابق محمد است)

ظُلُمَاتٌ : تاریکی ها ، مفرد : ظُلْمَةٌ

عَلَيْهِ السَّلَامُ : درود بر او باد ، عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ : درود خدا بر او باد

عَلَا (إِعْلَاءٌ) : گرانی قیمت ها ، بالا رفتن نرخ ها ، گران خریدن

فِتْنٌ : امتحانات ، مفرد : فِتْنَةٌ : گناه ، عذاب ، آزمایش ، رسوائی

فَوْجٌ : گروهی از لشکر ، گروهان ، دسته فوج ناصری : سربازان

مخصوص ناصرالدینشاهی

فَرَطٌ : تجاوز از حد و انداز ، افراط ، بسیاری ، فراوانی

فَحْطٌ و قَحْطٌ : خشکسالی ، باز ایستادن باران

فُرَّةُ الْعَيْنِ : روشنائی چشم ، مایه سرور و اطمینان ، آنچه یا آنکه

انسان بدان شادمان گردد و اطمینان قلب یابد ، نور

دیده

قَلْبٌ فِطْرَتٌ : تغییر سرشت ، تغییر ذات ، دگرگون شدن طبیعت

كِدْبٌ : دروغ

كُنْكَاشٌ : مشورت ، صلاح اندیشی

لَا تُحْصَى : بیرون از حساب

لَهُ الْمَجْدُ وَالْثَنَاءُ : شُكُوهُ و نیایش از برای اوست

لَيْلَةٌ يَلِدُهَا : در فارسی شبی را گویند که از آن بلند تر نباشد ، در

سُریانی بمعنی میلاد است ، زمان ولادت حضرت عیسی

(ع) را نیز یلدا گفته اند

ماءٌ : آب

ماهِيَّتٌ : حقیقت ، طبیعت ، نهاد ، ذات و سرشت هر چیز ، جمع :

نُشور: زنده شدن مردگان برای رستاخیز، زنده کردن

نَكَبَت: رنج، سختی، مصیبت - جمع: نَكَبَات

وُثُوق: اِعْتِمَاد، بِنَقَه

اعلام جزوه* ۷

بیان فارسی - اُمُّ الْکِتَابِ شریعت بابی، نازله از سما، وحی حضرت رب اعلی در ماه کوه که دارای نه واحد است و هر واحد نوزده باب دارد غیر از واحد نهم که ده باب دارد. این کتاب مبارک حاوی تعالیم و احکام شریعت بابی و معانی اصطلاحات مرموزه، کتب قبل مانند بهشت، جهنم، میزان، حساب، ساعت و غیره و همچنین حاوی بشارات صریحه بظهور حضرت بهاء الله می باشد.

حاجی میرزا آقاسی - پسر میرزا سلیم ایروانی برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و به سال ۱۲۱۴ هـ. ق به ایروان وطن خود باز گشت و پس از چندی در تبریز مورد تفقد عباس میرزا نایب السلطنه قرار گرفته ملاً با شاهی اولاد او شد. در زمان پادشاهی محمد شاه به صَد اَرْتِ عَظْمٰی نائل و در ۱۲۶۵ هـ. ق در کر بلا درگذشت.

حضرت عبدالبهاء در باره او میفرماید: "... چون ناخوشی نقرس شدید بیای شاه عارض شده و فکر جهان آرا را بخود مشغول نموده بود، مَحْوَرِ رَتْقِ وَفَتْحِ امور، حُسن تدبیر وزیر کبیر حاجی میرزا آقا شاهی شهیر بود و عدم کفایت و قلت بضاعت او بمثابه مهر منیر چه که در هر ساعتی رأیی مینمود و حکمی میفرمود ... باری وزیر مُتَلَوْنِ از سوء

تدبیر در مهام امور و عدم ضبط و ربط مصالح جمهور چنان سلوک کرد که در اطراف و اکناف غوغا و ضوضاء برخاست ...

مقاله شخصی سیاح ص ۲۵

و حضرت ولی امرالله میفرمایند: "... حاجی میرزا آقاسی وزیر مُطْلَقُ الْعِینَانِ وَمَالِکِ واقعی تاج و تخت محرک اصلی صدمات و زاریهای وارده بروجود مبارک و مُسَبِّبِ نَفی و تبعید آنحضرت بجهال آذربایجان پس از مُضی مدتی کمتر از یکسال و نیم از تاریخی که بین شاه و همیکل مبارک حضرت اعلی حائل گردید از مقام خود معزول و از بساط سلطنت مطرود شد و ثروت و مکنئی را که به ظلم و جور گرد آورده بود از دست بداد و مورد قهر و غضب سلطان قرار گرفت و از خوف خشم و تعرض مردمان به بقعه، حضرت عبدالعظیم پناه برد و سپس بسا نهایت خفت و خواری بکر بلا تبعید شد و گرفتار فقر و فاقه و امراض و احزان گردید و از اوج عزت به خضیض ذلت بیفتاد و آنچه را که حضرت باب در خطبه، قهریه با و انذار فرموده بودند تحقق پذیرفت ..."

قرن بدیع جلد ۱ ص ۳۶۴

عثمانی - نام حکومت قبلی کشور ترکیه، عثمان اول این سلسله را در ۱۲۸۱ بنیان گذاشت (المنجد).

قریه کهن - از قراء ری بوده که حضرت اعلی در بین راه اصفهان طهران چندی در آنجا توقف فرمودند.

اسرار الآثار خصوصی جلد ۵ ص ۴۳

سفرنامه — جناب محمود زرقانی که از ملتزمین رکاب مبارک حضرت عبدالبهاء در سفر اروپا و امریکا بوده اند اقدام به تحریر سفرنامه روزانه هیکل مبارک از حین حرکت تا تاریخ مراجعت به ارض اقدس نموده اند، و خلاصه ای از خطابات و بیانات مبارک و رفت و آمد و شرح ملاقاتها و فرمایشات مبارک را در مجامع مختلفه در دو جلد بنام "بَدَائِعُ الْأَثَارِ" ثبت و ضبط نموده اند. سبک نگارش کتاب بقدری ساده و سَهْلُ الْفَهْمِ است که هر خواننده ای را به مطالعه آن جذب مینماید. نویسندگان پس از تحریر و اتمام این دو جلد سفرنامه آنها را بحضور آنور تقدیم مینماید و این کتاب به طراز قبول و تأیید آنحضرت مزین میگردد. این کتاب در سال ۱۹۱۴ به سرمایه دو نفر از اعیان مخلص و خدوم بنامهای جناب جوانمرد گشتاسب و اسفندیار بهرام به نحو بسیار جالب و نفیسی طبع گردیده است.

(آهنگ بدیع سال ۱۶ — شماره های ۹ و ۸)

نجم پاختر — نام مجله ماهیانه بهائی بود که در دو قسمت فارسی و انگلیسی بمدت چند سال در اواخر عهد ثالث عصر اول (سنین آخر حیات عنصری حضرت عبدالبهاء) در آمریکا طبع و تشرگردید.

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ هجری